

نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا

دکتر مصطفی کمال‌جو

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران

علیرضا پورشبانان*

چکیده

شعر دوران مشروطه، شعری با مفاهیم و طرحهای تازه است که با رویکردهای انتقادی، سیاسی و اجتماعی تا حد زیادی مردمی شده و مخاطبان فراوانی یافته است؛ اما به لحاظ روساخت و شکل، همچنان همانندیهای زیادی با شعر دوران کلاسیک دارد که یکی از وجوه آن استفاده از زبان عربی در اشعار این دوران است. دهخدا نیز یکی از شاعران دوران مشروطه است که به نظر می‌رسد عربی‌مآبی به عنوان یک ویژگی عمده، شعر او را در شکل و ساختار به شعر گذشتگان شبیه کرده است. بسامد فراوان کلمات، عبارات، مصرعها و ابیات عربی یکی از دلایل مهم چنین شباهتی است. در این مقاله سعی می‌شود با دسته‌بندی موضوعی اشعار دیوان دهخدا، که در آنها لغات و عبارات و ابیات عربی به کار رفته، نوع استفاده دهخدا از زبان عربی مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود این عربی‌مآبی تا چه اندازه با مضامین و اندیشه جدید در شعر دوران مشروطه هماهنگ است و تا چه حدی تحت تأثیر اندیشه و شعر دوران گذشته قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: شعر مشروطه، شعر دهخدا، عربی‌مآبی در شعر، زبان عربی، زبان فارسی امروز

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۵/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۲۰

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

مقدمه

پیشینه تأثیرگذاری زبان عربی بر زبان فارسی با حضور اعراب در ایران همزمان است. ایرانیان در همان ابتدای این حضور، خواه یا ناخواه به یادگیری زبان عربی مجبور بودند تا بتوانند با اعراب ارتباط برقرار کنند. پس بسرعت به فراگیری این زبان اقدام کردند. «تازیان فاتح و ایرانیان ناچار بودند به نحوی با هم گفتگو کنند. برخی از عربان فارسی آموختند. اندکی بعد بسیاری از ایرانیان به گونه‌ای مختلف از فصیح قرآنی گرفته تا لهجه‌ای دست و پا شکسته به عربی صحبت کردند» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۹۰) و در واقع پس از یادگیری و تسلط به قواعد و کلمات این زبان بود که شاعران فارسی زبان بتدریج شروع به استفاده از آن در زبان خود کردند. این تأثیرپذیری گاهی در سطح چند کلمه و یا بیشتر و گاهی در اقتباس مضامین و مفاهیم از شعر شاعران عرب بود. «بسیاری از شاعران نخستین فارسی در هر دو زبان استاد بودند. این شاعران دو زبانه، که آثار شاعران عرب را عمیقاً مطالعه کرده بودند، مضامین را از ایشان می‌گرفتند و آگاهانه یا ناآگاهانه در شعر خود به کار می‌بردند» (دودپا، ۱۳۸۲: ۸۲). بنابراین باید گفت کاربرد لغات و مضامین عربی در طول تاریخ ادبیات ایران پس از اسلام همواره وجود داشته و به شکلهای گوناگونی در آثار شاعران فارسی زبان از اشعار رودکی تا اشعار معاصر فارسی نمودی آشکار یافته است.

پیشینه پژوهش

محمد معین برای نخستین بار «مجموعه اشعار دهخدا» را جمع‌آوری و چاپ کرد (انتشارات زوار، ۱۳۳۴) و بعدها دکتر محمد دبیرسیاقی «دیوان دهخدا» را در دسترس علاقه‌مندان شعر او گذاشت (نشر تیراژه، چ چهارم، ۱۳۶۶). ولی‌الله درودیان نیز در کتاب خواندنی و تازه‌یاب «دهخدای شاعر» (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸) بسیاری از شعرهای دهخدا را گزارش و شرح کرده است. اما بررسی دقیقتر و فراختر اشعار دهخدا و رویدادهای زندگی او را باید در کتاب بلقیس سلیمانی، «همنوا با مرغ سحر، زندگی و شعر علی‌اکبر دهخدا» (نشر ثالث، ۱۳۷۹)، جستجو کرد. برخی از فصلهای این کتاب چنین است: از تولد تا مبارزه، از مبارزه به بعد و ... دهخدا در کسوت شاعری و گزینه اشعار. تحقیق سلیمانی شامل همه جوانب زندگی دهخدا می‌شود. اما بررسی پردامنه‌تر او در این کتاب به شعر دهخدا بازمی‌گردد. نگاه فشرده به شعر و زندگی دهخدا را در کتاب

«شاعران بزرگ معاصر از دهخدا تا شاملو» عبدالرفیع حقیقت (انتشارات کوش، ۱۳۸۳) نیز می‌توان جست. در کنار این منابع، باید از مجموعه مقالاتی یاد کرد که شهناز مرادی کوچی و فتح‌الله اسماعیلی گلهرانی به نام «معرفی و شناخت دهخدا» (انتشارات قطره، ۱۳۸۲) منتشر کرده‌اند. این کتاب شامل بخشهایی در معرفی زندگی و آثار دهخدا، شاعری دهخدا، خاطراتی از دهخدا و نوشته‌ها و اشعاری در رثای اوست. درودیان در کتاب دیگرش «دخوی نابغه» (انتشارات گل آقا، ۱۳۷۸) علاوه بر زندگینامه و کتابشناسی دهخدا، مجموعه مقالاتی را که پیش از این در کتابهای دیگر منتشر شده بود، گردآوری کرده است. با اینکه در بسیاری از این منابع اشعار دهخدا نیز مورد توجه بوده در هیچ کدام از منابع یادشده به صورت تخصصی نوع استفاده دهخدا از زبان عربی در اشعارش مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود با رویکردی تازه و نو، اشعار دهخدا از این دیدگاه مورد توجه قرار گیرد و نوع کارکرد زبان عربی در اشعار او بررسی شود.

کاربرد عربی به وسیله دهخدا

در میان شاعران دوره مشروطیت، دهخدا از جمله آنها است که در شعر خود، حروف، کلمات، مصرع و حتی ابیات عربی را به کار گرفته از آن برای بیان دغدغه‌های جامعه آن روز، که شامل مسائل جدید و اندیشه تحول یافته‌ای بود، استفاده می‌کند؛ اما زبان او همان زبان و قالب سنتی است که استفاده از لغات و تعبیر عربی یکی از ویژگیهای آن است که به دهخدا به ارث رسیده است.

در شعر امثال ملک‌الشعراى بهار و... قوالب سنتی قدیم و زبان ادبی سنتی است. منتهی در فکر تحول ایجاد شده است و دیگر اشعار فقط محدود به عشق و عرفان و مدح نیست بلکه مسائل بشر امروزی و احساسات و وصفهای تازه‌ای مطرح است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۳۳۱).

این گونه کاربرد عربی در شعر این دوره (مشروطه) موافقان و مخالفانی دارد که هر کدام با رویکردی خاص این نوع شعر را ستوده یا نکوهش کرده‌اند؛ برای نمونه دکتر زرین‌کوب به عنوان یکی از موافقان چنین می‌گوید:

چرا اجازه نمی‌دهید شاعر از امثال و حکم و فولکلور و لغات مندرج در مطاوی کتب قدما الهام بگیرد. اگر دوشیزگان مدارس و پسران نو بالغ حق دارند اشعاری را که مورد

قبول آنهاست بپسندند و بستایند، آیا مردان رسیده و اهل تتبع و ادیبان ما حق ندارند آنچه را از حدود عرف و عادت و از سطح فهم و فکر عامه برتر است بخوانند و بپسندند و از آن لذت ببرند؟ (زرین کوب، ۱۳۳۵: ۳۰)

از سوی دیگر، مخالفان گرایش به عربی در شعر فارسی این دوره، آوردن لغات و تعابیر خاص و کم‌کاربرد عربی را، که در برخی اشعار دهخدا نمود یافته، ناروا می‌شمرند و از مخالفان این دست اشعار دهخدا هستند.

آوردن لغاتی غلیظ و و مهجور و نامأنوس مانند مَرِح، سَمْع، غَسَق، حَبّ بقر، بلبل شبهه، بَغِغ، بطیخ، غوی، ربض و غیره از یک زبان بیگانه می‌خواهد عربی باشد یا لاتین اگر هم از راه فضل‌فروشی نباشد در شأن نویسنده و شاعر فارسی‌زبان امروزی نیست (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

صرف‌نظر از این موافقتها و مخالفتها باید گفت شعر دهخدا حد واسط شعر دوره بازگشت و شعر نو است و تا حدی ویژگیهای هر دو را دارد. دهخدا از طرفی در شکل و روساخت اشعارش از بعضی واژه‌ها و عبارات عربی رایج در شعر کهن، که در دوره بازگشت دوباره رواج یافته بود، استفاده می‌کند و از سوی دیگر از نظر مضمونی گاهی با استفاده از همین روساخت به نقد اجتماعی و سیاسی دست می‌زند که از ویژگیهای شعر دوران مشروطه است. در دوره مشروطیت، مضامین و تفکرات جدیدی در جامعه ایرانی مطرح شده بود که در شعر شاعران آن دوران از جمله دهخدا بازتاب خاصی دارد.

در دوره مشروطه در عرصه اندیشه و محتوا این موضوعات نخستین بار وارد شعر فارسی شد: ۱- وطن ۲- آزادی زنان ۳- فرهنگ نو و تعلیم و تربیت ۴- ستایش علوم جدید ۵- مسئله زن و برابری او با مرد ۶- انتقاد از اخلاقیات سنتی ۷- مبارزه با خرافات مذهبی (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۲: ۷۳).

در این مقاله سعی می‌شود با دسته‌بندی موضوعی اشعاری از دهخدا، که در آن کلمات، عبارات، مصرعها و ابیات عربی وجود دارد، نوع استفاده او از عربی در شعرش بررسی شود به گونه‌ای که از یک سو به تطابق یا تفاوت آن با استفاده شاعران فارسی‌زبان گذشته از زبان عربی اشاره و از سوی دیگر هماهنگی میان این گونه کاربرد زبان عربی در روساخت شعر با مضامین و مفاهیم جدید مطرح شده در شعر دوران معاصر مورد توجه قرار گیرد. به این منظور برخی از پربسامدترین این موضوعات در چند عنوان دسته‌بندی و ضمن اشاره به نمونه‌های مشابه در شعر سنتی به همانندیهای

نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا

ظاهری تأکید می‌شود؛ تفاوت یا تطابق آن به لحاظ کارکرد محتوایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. عشق و باده‌ستایی

کَیْسٌ تُطْفِئُ لَوْعَةَ نَارِ الْعَرَامِ فِی فُؤَادِی غَیْرُ کَاسَاتِ الْمَدَامِ^۱
(زبان آتش عشق را در دل من جز جامهای باده فرو نشانند.)
کُلُّ مَا فِی الْکَوْنِ غَیْرُ الْحَبِّ طَیْفٌ هَاتِ مِنِّی مُسْرِعاً فَالْوَقْتُ سَیْفٌ
(دیوان/۳۶)

(همه چیز جهان جز عشق، پندار است. جام باده را بسرعت به سوی من آر؛ چون وقت، گذران است.)

موضوع عشق و باده‌ستایی، که در دیوان دهخدا مورد اشاره قرار گرفته از جمله موضوعاتی است که در هر دو فرهنگ فارسی و عربی بدان پرداخته شده و در دیوان دهخدا نیز در برخی ابیات نمود یافته که در ظاهر یادآور شعر برخی از شاعران دوره جاهلیت، مانند اعشی است. «آنچه در دیوان اعشی چشمگیر است، وصف شراب است که در اکثر قصائد او دیده می‌شود» (الفاخوری، ۱۳۶۱: ۱۴۱). در واقع باید گفت مضمون باده‌ستایی در شعر فارسی، پیشتر در شعر شاعران عرب، بویژه ابونواس نمود یافته و پس از آن، شاعران فارسی زبان در شعر فارسی آن را به کار گرفته‌اند. «این نوع از شعر عرب (وصف شراب)، سرمشق شاعران ایران قرار گرفت و تأثیر آن مخصوصاً تأثیر خمریات ابونواس بر شاعران نخستین ایران واضح است» (دودیا، ۱۳۸۲: ۱۲۵) و می‌توان نمونه‌های آن را در شعر سنتی شاعران عرب و فارسی زبان به فراوانی مشاهده کرد.

مَا لَدَّةُ الْعَیْشِ إِلَّا شُرْبُ صَافِیَةٍ فِی بَیْتِ خَمَّارَةٍ وَضِلَّ بُسْتَانِ
(دیوان ابی‌نواس، ۲۰۰۵: ۵۰۸)

(لذت زندگی چیزی جز نوشیدن شراب زلال در میخانه یا سایه بستان نیست.)
مِی آزاده پدید آرد از بد اصل فراوان هنراست اندر نبید
هر آن گه که خوردی می، آن گه است خاصه چون گل و یاسمن دمید
(دیوان رودکی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

موضوع عشق نیز با وجود انواع اشعار و منظومه‌های عاشقانه در هر دو زبان از مثال و تکرار بی‌نیاز است؛ اما نکته قابل توجه درباره این موضوع در دیوان دهخدا این است

که ابیات عربی موجود در اشعاری که در آن موضوع عشق یا باده‌ستایی نمود یافته، قسمتی از شعر عاشقانه یا خمریه سنتی نیست، بلکه در ژرف‌ساخت و فحوای کلام یکی از مضامین روز مورد اشاره و نقد قرار گرفته و تنها در قسمتی از آن ابیات عاشقانه و توصیف باده بیان شده است؛ درست مثل داستانی تراژیک که در قسمتی از آن بزم طرب و شادی و پایکوبی هم بر پاست؛ اما کلیت داستان چیز دیگری است. ابیاتی از دهخدا نیز، که به آن اشاره شد، قسمتی از شعری با عنوان در چنگ دزدان است که دهخدا آن را مقارن با مسئله نفت و ملی شدن آن سروده که از مسائل سیاسی دوران مشروطه است و کارکرد و جایگاهی متفاوت با اشعار شاعران سنتی دارد.

۲. اصطلاحات احکام اسلامی و لغات و ترکیبات دینی

یکی دیگر از مضامینی که دهخدا در اشعارش با لفظ و ترکیب عربی بدان پرداخته، اشارات مذهبی و برخی اصطلاحات احکام اسلامی است. از آنجا که زبان دین مبین اسلام، عربی است، بسیاری از شاعران نیز در پرداختن به مضامین و احکام دینی به سراغ زبان عربی رفته و در اشاره به این دست مفاهیم از این زبان استفاده کرده‌اند. دهخدا نیز در بسیاری از عبارات عربی اشعارش از بعد انتقادی (نقد ریاکاران مذهبی و مال‌اندوزان زاهدنما و پیروانشان) به این مضامین پرداخته است که به سبب بسامد بسیار، می‌توان آن را جزو ویژگی سبکی او در استفاده از زبان عربی به شمار آورد. در اینجا به برخی از این ابیات و نمونه‌های هم‌شکل آن در شعر سنتی اشاره می‌شود:^۲

شیخ ابو در جواب من هر بار بعد چندین اعوذ و استغفار
(دیوان/۳۲)

بگذاراد و به روی میاراد هگزرز زگتی را که نکردی تو بدان استغفار
(دیوان فرخی/۹۲)

ناخنان پررز چربی مو بس که تخلیل لَحِیَه گاه وضو
(دیوان/۱۹)

لحیه (لحی-اسم): ریش (القیم، ذیل کلمه)

تخلیل لحیه نیز اشاره است به انگشت داخل ریش کردن برای رساندن آب وضو به آن، که از مستحبات است و در شعر ان‌شاءالله گریه است، آمده و در کلیت، نگرشی انتقادی در روساختی عربی-دینی یافته است و نمونه دیگر آن را می‌توان در این بیت مشاهده کرد:

نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا

ریش انبوه پرز اشپش و کک زیر او افتاده تحت حنک

(دیوان ۱۹)

در این بیت تحت حنک، دنباله عمامه و پیچی از آن است که هنگام نمازگزاردن از زیر چانه بگذرانند که نمونه این ترکیب را می‌توان با کارکرد و تصویری متفاوت در بیتی از منوچهری نیز مشاهده کرد:

بسته زیر گلو از غالیه تحت الحنکی ساخته پایک‌ها را ز لکا موزگکی

(دیوان منوچهری ۱۸۹)

که در توصیف پرنده‌ای روی درخت و شکل و شمایل آن به کار گرفته شده و علی‌رغم شباهت ظاهری در جایگاهی کاملاً متفاوت استفاده شده است؛ اما این ابیات در دیوان دهخدا در ساختار شعری کاملاً انتقادی به کار رفته که در آن دهخدا ریاکاران مذهبی و پیروان جاهل آنها را با شکل و ظاهری عربی مآب نقد کرده است. در واقع باید گفت این نوع استفاده دهخدا از زبان عربی، هماهنگ با مضامین رایج انتقادی و تجددخواهانه شعر در دوره مشروطه است؛ منتها با روساختی عربی که در شکل و ظاهر، اشعار شاعران کهن را به یاد می‌آورد.

۳. امثال و حکم در ترکیبات عربی اشعار دهخدا

«مثل، حکایت و افسانه و داستان و قصه مشهور شده است که برای ایضاح مطلب آورند» (نفیسی، ۱۳۴۳، ذیل کلمه) و یا در تعریفی دیگر باید گفت:

ضرب‌المثل سخن کوتاه و حکیمانه پیشینیان است که برای ما به ارمغان نهاده شده است و تصویر روشنی از تجربه و اندیشه گذشتگان را در قالب پند و اندرز و حکمت در عباراتی کوتاه و یا شعری نغز در دسترس مردم قرار می‌دهد (سروری فخر، ۱۳۸۵: ۸).

در دیوان دهخدا نیز در برخی از اشعار، ترکیبات عربی هست که یادآور برخی ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی و عربی است که البته به همان صورت یا شکلهای متفاوت در شعر دیگر شاعران نیز ظهور یافته است؛ به عنوان مثال می‌توان به عبارت الحق مُرّ (راستی، تلخ است) در بیت زیر از دیوان دهخدا اشاره کرد که اصل آن نیز در کتاب جمهره الامثال به همین صورت و هم به صورت الحق مُغْضَبَةٌ (حق مایه خشم است) آمده است (العسکری الاهوازی، ج ۱/ ۱۹۶۴: ۳۶۵)^۳

گفتم چه ادب کدام حُری نبیوش ز من تو این حق مُرّ

(دیوان ۱۶۲)



این عبارت به وسیله دیگر شاعران نیز استفاده شده؛ مثلاً نظامی چنین سروده است:

گر سخن راست بود همچو دُر تلخ بود تلخ که الحق مُر
(مخزن الاسرار/۳۹۸)

مفهوم این عبارت بدون استفاده از کلام عربی نیز در بسیاری از اشعار فارسی وجود دارد؛ به عنوان مثال می‌توان این عنوان را در شاهنامه در این بیت مشاهده کرد:

که گفتار تلخ است با راستی ببندد به تلخی در کاستی
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۵/۳۹۳/۲۶۶۹)

نمونه‌ای دیگر، بیت زیر از دیوان دهخداست:

گر به خاک افتاد دُر هم هست دُر جامه خلقان باش، گو الحَرَّ حُر
(دیوان/۴۷)

که در آن عبارت عربی الحَرُّ حُرُّ قسمتی از یک ضرب‌المثل رایج عربی است که برای بیان حفظ اصالت، در شعر دهخدا کاربرد یافته است. «الحَرُّ حُرٌّ وَّ إِن مَسَّهُ الضَّرُّ: آزادمرد همواره دارای صفت آزادگی است هرچند دچار سختی شود» (عماد حائری، ۱۳۵۸: ۲۸) و معادل آن در زبان فارسی، ضرب‌المثل از اسب افتاده‌ایم، اما از اصل نیفتاده‌ایم است که در امثال و حکم دهخدا به آن اشاره شده است (دهخدا، ج ۱/ ۱۳۵۲: ۱۰۰)

چون هم‌کنون می‌رسد آن خوب ضیف قصه کوتاه می‌کنم الوقت سیف
(دیوان/۴۴)

در این بیت نیز عبارت عربی الوقت سیف قسمتی از یک ضرب‌المثل است که در امثال و حکم دهخدا این گونه آمده است: «الوقت سیف قاطع: روزگار چون شمشیری بر آن است. (زمانه زود می‌گذرد)» (دهخدا، ج ۱/ ۱۳۵۲: ۲۸۰) و در شعر دیگر شاعران نیز فراوان وجود دارد؛ مثلاً سعدی چنین می‌گوید:

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است و الوقت سیف
(بوستان/۱۸۵)

بدین ترتیب باید گفت ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی و عربی، یکی از گونه‌های مورد استفاده دهخدا در ترکیبات عربی اشعار اوست. این نوع کاربرد عربی در شعر بسیاری از شاعران دوران گذشته نیز رواج داشته است که به چند نمونه از آن نیز اشاره شد. از لحاظ محتوایی نیز باید گفت این ترکیبات در دیوان دهخدا بیشتر در

اشعاری با مضامین تعلیمی مورد استفاده قرار گرفته، و به لحاظ کارکرد مضمونی نیز مانند شعر شاعران دوران گذشته از مصادیقی است که استفاده از ترکیبات عربی در آن، شعر دهخدا را هم از لحاظ شکل و هم به لحاظ محتوا شبیه شعر سنتی می‌کند.

۴. قرآن

با گذشت زمان و گسترش شعر فارسی بویژه پیوند آن با برخی از پدیده‌های فرهنگی که پیوند استوار و نزدیکی با قرآن و حدیث داشتند و نیز پدید آمدن پاره‌ای از سخنوران که افزون بر طبع توانای شاعری در قرآن و حدیث و معارف اسلامی نیز دستی پرتوان داشتند، زمینه شد تا تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی گسترش روز افزون یابد (راستگو، ۱۳۷۶: ۷).

بدین ترتیب باید گفت یکی دیگر از موضوعاتی که در دیوان دهخدا به شکل مصراعها و حتی کلمات عربی مورد استفاده قرار گرفته، آیات و مفاهیم قرآنی است که برای اشاره به نمونه این کاربرد در سطح مصراع می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

گفتم این هجر کی شود طی گفت *يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ سِجْلٍ*
(دیوان/۱۶۵)

که اشاره است به: *يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ* (سوره انبیاء، آیه ۱۰۴):
روزی که آسمان را بنوردیم مانند پیچیدن طومار کتابها.

در سطح کلمه نیز می‌توان این بیت را به عنوان نمونه در نظر گرفت:

این ندای ارجعی بشنید و رفت مرغ روحش تا فراز سدره تفت

(دیوان/۹۱)

که اشاره است به: *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً*.

(سوره فجر، آیات ۲۸ و ۲۷)

و نمونه آن را می‌توان در اشعار بسیاری از شاعران سنتی مشاهده کرد؛ مثلاً در شعر خاقانی:

با نفس مطمئنه قرینش کن آن چنان *کاو ارجعی دهدش هاتف رضا*

(دیوان خاقانی/۶)

و یا در شعر سنایی:

گوش حس باطنم کر باد اگر نشنوده‌ام *با ندایت ارجعی کلّ الینا راجعون*

(دیوان سنایی/۵۳۲)

بنابراین باید یکی دیگر از مفاهیم مورد اشاره در دیوان دهخدا را، که بازتابی از کلام عربی است، آیات و اشارات قرآنی در نظر گرفت. با توجه به اینکه این نوع اشاره در اشعار گوناگون دهخدا از اشعار عاشقانه تا اشعار تعلیمی دیوان او هست و معادل آن در انواع اشعار گذشته نیز مشاهده می‌شود، می‌توان این کاربرد را جزو آن قسم از ویژگی‌هایی به شمار آورد که شعر او را به شعر شاعران گذشته نزدیکتر می‌کند.

۵. حدیث

اشاره به حدیث نیز مانند قرآن از مضامین موجود در عبارات عربی و حتی فارسی اشعار دهخداست. در برخی ابیات اشعار دهخدا این اشاره به صورت معنایی و با کلام فارسی صورت گرفته که نمونه آن این دو بیت است:

گفت پیغمبر است و گفتمی راست که نیارد کسش فزود نه کاست
در زمانه هر آن که جفت گزید نصف دینش ز کید دیور هید

(دیوان/۹۸)

که اشاره است به حدیث نبوی «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النَّصْفِ الْآخِرِ» (بخار الانوار، ۱۹۸۳: ۲۲۵)

در استفاده مستقیم از زبان عربی و استفاده از احادیث در اشعار دهخدا نیز می‌توان این نمونه را در نظر گرفت:^۵

خواه «داد» ش نام کن خواهی ستم دارد او طغرای قد جفّ القلم

(دیوان/۸۸)

که اشاره است به حدیث «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (بخاری، ۲۰۰۵: ۵)

و نمونه آن را می‌توان در شعر شاعران سنتی نیز فراوان مشاهده کرد؛ مثلاً در مثنوی چنین آمده است:

من همی گویم بر او جفّ القلم زین قلم بس سرنگون گردد علم

(مولوی، ۱۳۷۳: ۱/۲۱۱/۳۸۵۱)

با این وصف باید گفت کاربرد احادیث در دیوان دهخدا نیز یکی دیگر از جلوه‌گاه‌های ظهور زبان عربی در شعر اوست که همانندی فراوانی، چه از نظر شکل و روساخت و چه از نظر نوع کارکرد، یعنی تعلیم و تربیت با شعر سنتی ایجاد می‌کند.

۶. نام اشخاص، جانوران، گیاهان و اشیا در ترکیبات عربی دهخدا

عبارات و ترکیبات عربی دیوان دهخدا شامل انواع نام‌هایی است که می‌توان به شخصیت‌های مختلف تاریخی و نویسندگان معروف، نام جانوران و گیاهان به علاوه برخی از اشیا در نمونه‌هایی از اشعار او همراه با برخی نمونه‌هایی از این دست در شعر شاعران سنتی اشاره کرد:

الف: نام اشخاص^۶

قول ابراهیم و بوالعبکی غزل لحن اسحاقی و زریابی جزل

(دیوان/۳۴)

نام ابراهیم در این بیت اشاره است به نام ابواسحاق ابراهیم ماهان (میمون) بن بهمن ابن بسک ارْجانی، مشهور به ندیم موصلی (۱۸۸-۱۲۵ه.ق)، موسیقیدان عهد عباسی، و نام بوالعبکی اشاره است به نام ابوالعباس بختیار، یکی از دانشمندان موسیقی، و همین‌طور اسحاقی که منظور از آن ابومحمد اسحاق بن ابراهیم بن میمون موصلی (متوفی ۲۳۵ه.ق) از دانش‌مردان موسیقیدان عهد عباسی است (دبیرسیاقی در دیوان دهخدا، ۱۳۶۲: ۳۴). نمونه اشاره به نام اشخاص را می‌توان در بسیاری از اشعار سنتی مشاهده کرد؛ مثلاً در شعر انوری:

شاعری دانی کدامین قوم کردند آن که بود ابتدایشان امروقیس و انتهایشان بو فراس

(دیوان انوری/۲۶۳)

ب: نام جانوران^۷

جستن اندر قریه نمل است پیل یا کلوخ خشک اندر رود نیل

(دیوان/۹۷)

النمل (اسم): [جانورشناسی] مورچه (القیم، ذیل کلمه)

و نمونه آن در شعر منوچهری چنین آمده است:

جائی هم به کرداره چشم رنگی سها هم به کرداره چشم نملی

(دیوان منوچهری/۱۳۲)

ج: نام گیاهان (میوه‌ها)^۸

گوشت است و رُب و جوز افزار آن قاقله جزئی و جزئی ریتهقان

(دیوان/۵۰)

جوز (اسم): [گیاه‌شناسی] گردو (القیم، ذیل کلمه)؛ قاقله (اسم): [گیاه‌شناسی] یول

(القیم، ذیل کلمه) و ریبهقان (رهق- اسم): [گیاه‌شناسی] زعفران (القیم، ذیل کلمه) برای نمونه در شعر سنتی در اشعار منوچهری چنین آمده است:
 بلبل شیرین زبان بر جوز بُنِ راوی شود زندباف زند خوان بر بید بُنِ شاعر شود
 (دیوان منوچهری/۳۱)

د: نام برخی از اشیا^۹

نوک دشنه اندر اینجا حاکم است قاضی این خطه حدّ صارم است
 (دیوان/۲۹)

صارم (اسم): شمشیر برنده تیز (القیم، ذیل کلمه)
 هست شاهان را زمان بر نشست هول سرهنگان صارمها به دست
 (مولوی، ۱۳۷۳: ۱/۱۵۸)

همان‌گونه که از این نمونه‌ها به دست می‌آید، استفاده از نامهای مختلف (اشخاص، گیاهان، جانوران و اشیا) یکی دیگر از جلوه‌گاه‌های استفاده از زبان عربی در اشعار دهخداست که در شعر شاعران گذشته نیز نمود فراوانی دارد. این نوع استفاده از زبان عربی به لحاظ محتوایی در انواع اشعار دهخدا وجود دارد و منحصر به موضوعی خاص نیست؛ بنابراین می‌توان این طرز استفاده از عربی را نیز جزء همانندیهای شعر دهخدا با شعر گذشتگان در نظر گرفت.

۷. سایر معانی و مفاهیم متجلی در عبارات و مصرعهای عربی دیوان دهخدا علاوه بر آنچه تاکنون به عنوان معانی و موضوعات مختلف عبارات عربی در اشعار دهخدا بررسی شد، مفاهیم و نامهای دیگری نیز با بسامد کمتری در عبارات عربی شعر او ظهور یافته است که می‌توان به برخی از مهمترین آنها به این شرح اشاره کرد:

۱. نام سرزمینها و اماکن عربی^{۱۰}

نه دجله به خود نیلگون می‌رود کز اربل در آن سیل خون می‌رود
 (دیوان/۱۲۴)

اربل، قلعه‌ای استوار و شهر بزرگ از اعمال موصل است (دبیرسیاقی در دهخدا، ۱۳۶۲: ۱۲۴).

این نوع حضور نام سرزمینها و اماکن عربی از پرتکرارترین تجلی‌گاههای حضور زبان عربی در اشعار فارسی و نمونه‌های آن فراوان است؛ مثلاً در دیوان خاقانی:

جبریل خاطب عرفات است روز حج از حج تیغ و از جبل الرحمه منبرش
 (دیوان خاقانی/۲۱۸)

نگاهی به ابیات و عبارات عربی دیوان دهخدا

جبل الرحمه، کوه کوچکی است که در صحرای عرفات بر بالای آن دعا می‌خوانند.
۲. برخی مناصب و مقامها و شغلها:^{۱۱}

صاحب الشرطه نقیب و محتسب
صاحب حرس آن کلان کلب کلب
(دیوان/۴۲)

شرطه (اسم): پاسبان و صاحب الشرطه: رئیس پلیس (القیم-ذیل کلمه)
حرس (اسم): نگهبان (القیم-ذیل کلمه)
نقیب (نقب-اسم): رئیس و پیشوا (القیم-ذیل کلمه)
پس نقیبان پیش اعرابی شدند
بس گلاب و لطف بر رویش زدند
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴/۵۰۲)
من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم
محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
(حافظ/۴۶۹)

۳. حروف و یا کلمات پر کاربرد در زبان عربی^{۱۲}

گرچه لا و نعم، لم چه و چون
نیست در حکم قادر بی چون
(دیوان/۶۵)

و نمونه آن در غزلیات سعدی چنین است:
با آن که می‌بینم جفا امید می‌دارم وفا
چشمانت می‌گوید که لا ابروت می‌گوید نعم
(سعدی/۱۰۹)

۴. اعداد مختلف به زبان عربی^{۱۳}

شکر فضلش گر چو سوسن ده زبان
باشدم، عشری به عمری کی توان
(دیوان/۴۴)

برای نمونه می‌توان به بیتی از ناصر خسرو اشاره کرد:
سقراط اگر به رجعت باز آید
عشری گمان بریش ز عشرینم
(دیوان ناصر خسرو/۱۳۵)

همان‌گونه که پیداست این نوع استفاده از عربی در اشعار دهخدا در بسیاری از اشعار گذشتگان هست که نمونه‌هایی از آن بر شمرده شد. به این ترتیب باید گفت این نوع کاربرد زبان عربی در اشعار دهخدا نیز یادآور همان شکل استفاده از عربی در شعر شاعران فارسی‌زبان است.

۵. اصطلاحات خاص و تاریخی

بنوالاحرار و آزادان بُدی ما را لقب ز اول
به گردن بندگی را یوغ در آخر نمی‌خواهم
(دیوان/۱۷۱)

«بنوالاحرار: نام فرزندان گروهی از ایرانیان که به دوران پادشاهی خسرو انوشیروان به یاری سیف بن ذی یزن گسیل شدند و یمن را گشودند... عربها تمامی ایرانیان را از دیرباز احرار و بنوالاحرار می‌خواندند» (دایرة المعارف بزرگ فارسی، ذیل ابناء). کاربرد ترکیب عربی بنوالاحرار در شعر دهخدا باعث به وجود آمدن کارکردی ویژه در نوع استفاده او از زبان عربی شده به گونه‌ای که سبب شده است شعر او نامحسوس یادآور شعر شاعران ایرانی تبار شعوبی روزگار بنی‌امیه و بنی‌عباس گردد؛ یعنی شعر شاعرانی را به یاد می‌آورد که با زبان عربی، اعراب و کلاً بیگانگان را تحقیر، و به خود و نژاد و سرزمینشان افتخار، و با استفاده از زبان بیگانه، بیگانه‌ستیزی می‌کردند. با همین رویکرد حتی می‌توان تکرار برخی کلمات خاص عربی به جای فارسی را نیز مد نظر قرار داد؛ مثلاً کلمه «عدو» به معنای «دشمن» در دیوان دهخدا چندین بار تکرار شده که می‌تواند به عنوان مصداقی قابل تأمل در نوع استفاده دهخدا از زبان عربی در ساختار کلی اشعار او در نظر گرفته شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه ذکر شد، می‌توان به طور خلاصه نتایج این پژوهش را بدین‌گونه بیان کرد:

۱. نوع استفاده ظاهری از کلام عربی در اشعار دهخدا شامل کلمات، ترکیبات، مصرعها و بیت‌های کامل است که همه این گونه‌ها در شعر شاعران گذشته نیز هست.
۲. مضامین عشق و باده‌ستایی، برخی اصطلاحات، احکام و ترکیبات دینی به علاوه اشاره به مقام و مناصب رایج در گذشته به زبان عربی (شرطه، نقیب، محتسب، خلیفه، امیرمؤمنان و...) و همین‌طور استفاده از برخی ترکیبات خاص با بار سیاسی-تاریخی مثل بنوالاحرار از مضامین و عبارات عربی اشعار دهخداست که با رویکردی انتقادی و تجددخواهانه، بیانگر نوع مضامین رایج در دوران مشروطه است که با فضای فکری و جدید و اندیشه نوگرای آن دوره تطابق دارد.
۳. قرآن و حدیث و امثال و حکم یکی دیگر از مضامین متجلی در عبارات عربی اشعار دهخداست که در گونه شعر تعلیمی با تأکید بر مضامین مذهبی، شعر او را هم از لحاظ شکل و هم از لحاظ محتوا به شعر سنتی نزدیک می‌کند.

۴. استفاده از انواع نامها و برخی حروف و کلمات و اعداد به زبان عربی در انواع اشعار دهخدا به چشم می‌خورد به طوری که در برخی اشعار با توجه به سایر ابیات آن شعر در فضایی انتقادی از نوع مضامین جدید کاربرد یافته و یا اینکه در اشعاری با درونمایه‌های کلی تعلیمی و عاشقانه و... شبیه به آنچه در گذشته مورد نظرشاعران بوده به کار گرفته شده است. در واقع این نوع کارکرد عربی در انواع اشعار دهخدا هست و به لحاظ محتوایی شامل هر دو گروه مضامین، یعنی هم مفاهیم نوگرایانه و انتقادی و هم درونمایه‌های ثابت رایج در شعر گذشتگان است.

۵. به عنوان جمع‌بندی این بررسی باید گفت، استفاده از زبان عربی در شعر دهخدا در روستا و ساخت و ظاهر، شعر او را شبیه شعر شاعران گذشته می‌کند، که شکل رایج شعر دوران مشروطه نیز هست؛ اما به لحاظ محتوایی این گونه کاربرد عربی، گاهی هماهنگ با مضامین انتقادی و سیاسی و طرح مسائل جدید رایج در دوران مشروطه بوده با نوع کارکرد سنتی آن متفاوت است و گاهی در برگیرنده همان مسائل مطرح شده در شعر گذشته در موضوعات مختلف و مطابق با الگوی سنتی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نمونه بیشتر، ص ۳۶.
- ۲- نمونه‌های بیشتر ص ۱۸، ۲۲، ۸۱، ۸۹ و ۱۱۱.
- ۳- نمونه‌های بیشتر در ص ۶۵، ۲۵ و ۹۰.
- ۴- نمونه‌های بیشتر، ص ۱۱۸ و ۱۵۱.
- ۵- نمونه‌های بیشتر، ص ۴۸ و ۸۸.
- ۶- نمونه‌های بیشتر، ص ۴۰، ۷۲ و ۱۰۳.
- ۷- نمونه بیشتر، ص ۴۲ و ۱۰۱.
- ۸- ص ۲۵ و ۱۲۳ و ۱۵۹ و ۱۹۰.
- ۹- ص ۴۰ و ۱۰۵ و ۱۲۵ و ۱۷۳.
- ۱۰- نمونه‌های بیشتر، ص ۳۵.
- ۱۱- ص ۳۵ و ۳۹ و ۴۲.
- ۱۲- نمونه‌های بیشتر، ص ۲۶.
- ۱۳- ص ۵۷ و ۷۲.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. آذرنوش، آذرتاش؛ چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۳. آراین پور، یحیی؛ از نیما تا روزگار ما؛ ج سوم، چ چهارم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۴. ابونواس، الحسن بن هانی؛ دیوان ابونواس؛ تصحیح احمد عبدالمجید الغزالی، بیروت: انتشارات دارالکتب العربی، ۲۰۰۵.
۵. انوری، علی بن محمد؛ دیوان انوری؛ به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چ چهارم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
۶. بحار الأنوار، چ دوم، مجلد ۱۰۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳.
۷. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ تحقیق صدقی جمیل الاعطار، ج ۷، بیروت: انتشارات دارالفکر، ۲۰۰۵.
۸. خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار؛ دیوان خاقانی؛ به کوشش ضیاء الدین سجادی، چ دوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۷.
۹. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مجلد دوم، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. دودپا، عمر.م تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی؛ ترجمه سیروس شمیسا، تهران: انتشارات صدای معاصر، ۱۳۸۲.
۱۱. دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم؛ ج اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۱۲. دهخدا، علی اکبر؛ دیوان دهخدا؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ سوم، تهران: انتشارات تیراژه، ۱۳۶۲.
۱۳. راستگو، محمد؛ تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
۱۴. رودکی، ابو عبدالله جعفر بن محمد؛ دیوان رودکی؛ تصحیح جهانگیر منصور، چ دوم، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۸۱.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین؛ مجموعه اشعار دهخدا؛ مجله انتقاد کتاب، شماره ۴، فروردین ۱۳۳۵.
۱۶. سروری فخر، محمود؛ ضرب المثل های فارسی؛ چ دوم، تهران: انتشارات پل، ۱۳۸۵.
۱۷. سعدی، مصلح الدین؛ بوستان؛ به تصحیح غلامحسین یوسفی، چ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳.
۱۸. سعدی، مصلح الدین؛ غزل های سعدی؛ تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.

۱۹. سنایی، ابوالمجد مجددبن آدم؛ **دیوان سنایی غزنوی**؛ به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۶۲.
۲۰. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ **از عصر جامی تا روزگار ما**؛ ترجمه حجت‌الله اصیل، چ دوم، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۲.
۲۱. شمیسا، سیروس؛ **سبک‌شناسی شعر**، چ دوم از ویرایش دوم، تهران: انتشارات میترا، ۱۳۸۵.
۲۲. عمادی حائری، اسماعیل؛ **گنجینه ادب یا امثال و حکم رایج در زبان عربی**؛ بابل: بی‌نا، ۱۳۵۸.
۲۳. الفاخوری، حنا؛ **تاریخ ادبیات عربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱.
۲۴. فرخی، ابوالحسن علی بن جولوغ؛ **دیوان فرخی سیستانی**؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ چهارم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۲۵. فردوسی، ابوالقاسم **شاهنامه**؛ تصحیح سعید حمیدیان، چ پنجم، مجلد دوم، تهران: نشر داد، ۱۳۷۴.
۲۶. القیم، عبدالنبی؛ **فرهنگ معاصر عربی - فارسی**؛ چ چهارم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴.
۲۷. منوچهری، احمد بن قوص **دیوان منوچهری دامغانی**؛ به اهتمام محمد دبیر سیاقی، چ ششم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
۲۸. مولوی، جلال‌الدین؛ **محمد مثنوی معنوی**؛ مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۳.
۲۹. ناصر خسرو، ابومعین حمیدالدین؛ **دیوان ناصر خسرو**؛ تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، چ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
۳۰. نظامی، الیاس بن یوسف؛ **مخزن‌الاسرار**؛ تصحیح برات زنجانی، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۱. نفیسی، علی‌اکبر؛ **فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطبا)**؛ چ پنجم، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۴۳.

